

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سازمان انقلابی افغانستان

۱۴ اگست ۲۰۱۷

کار دموکراتیک انقلابی و غیر انقلابی

کار مخفی و کار علنی

(۳)

میان کار مخفی و کار علنی و ترویج و تبلیغ رابطه مستحکم و عمیق وجود دارد. سازمان بلشویکی باید رابطه دیالکتیکی میان این چهار را جداً رعایت نموده و نباید در جریان مبارزه لحظه ای از اهمیت پیوند اینها غافل بماند. یک بلشویک وظیفه دارد که ضمن ارائه تئوری انقلابی، مروج خوب، مبلغ موفق و سازمانده عالی باشد.^۱ یک انقلابی ضمن رعایت پنهانکاری و انجام کار مخفی، باید با در نظر داشت حدود و ثغور شرایط حاکم در بخش علنی نیز مبارزه کند. متأسفانه جنبش چپ ما به علل گوناگون، از جمله عدم پیوند فشرده با توده ها، از اعتلاء باز مانده و رکود حاکم بر آن که منتج به بیماری های مزمن ایدئولوژیک و سیاسی شده، آن را چون موربانه می خورد. با وجودی که شرایط عینی برای سرنگونی امپریالیزم و دولت پوشالی در کشور ما آماده است، اما از آنجائی که چپ های انقلابی نتوانسته اند با توده ها پیوند ارگانیک لازم برقرار کنند، در نتیجه جنبش ما عمدتاً به کتله ای از خرده بورژواها تبدیل شده و همین است که در ایجاد شرایط ذهنی برای انقلاب علیه اشغالگران و ایادی آن با تأسف ناکام بوده است.

تجربه نشان داده است که در وضعیت رکود و عدم اعتلای جنبش، سازمان ها و هسته های انقلابی عمدتاً کار ترویجی و تبلیغی را به شکل مخفی به پیش می برند و با اعتلاء و گسترده گی جنبش های توده ئی، سازمان های انقلابی از شرایطی که برای فعالیت های بیشتر علنی مهیا می گردد، استفاده می کنند. ولی با در نظر داشت وضعیت فعلی بر ماست تا ضمن رعایت جدی پنهانکاری، از فعالیت علنی متناسب با وضعیت جنبش توده ئی عقب ننشینیم و وظیفه انقلابی ما ایجاب می کند که از کوچکترین دریچه ای که برای فعالیت علنی انقلابی مهیا می گردد، استفاده اعظمی نمائیم.

«سازمان انقلابی افغانستان» از آوان ایجاد «گروه پیشگام افغانستان» بر اهمیت پنهانکاری و استفاده از شرایط علنی تأکید نموده و به این منظور رساله ای را هم نشر نمود که در آن آمده است: «بدون پنهانکاری، بلشویک ها در سایه رژیم فاشیستی تزار، قادر به پیروزی انقلاب سوسیالیستی نبودند. این اصل برای تمام آنانی که در زیر استبداد و اختناق رژیم های استبدادی و یا شرایط دموکراسی لیبرال به سر می برند، امر پذیرفته شده می باشد، به خطری که دشمنان قسم خورده خلق هر زمان احساس کنند که کمونیست های انقلابی نیرو می گیرند و خطری برای سرمایه و استثمار به

^۱ «ما باید هم به سمت تئورین، هم به سمت مروج، هم به سمت مبلغ و هم به سمت سازمانده به میان تمام طبقات اهالی برویم.» (چه باید کرد؟. لنین)

وجود می آورند، لحظه ای مکث نکرده، دیگر دموکراسی، قانون، آزادی بیان و احزاب و رسانه ها برای شان پیشیزی ارزش نداشته، به دستگیری، زندان، اعدام و سرکوب پناه می برند. به این خاطر آرמידن در سایه امپریالیست ها و اساس را بر کار علنی و قانونی گذاردن، جز بویی از بلشویزم نبردن و به انقلاب نیندیشیدن معنی دیگری ندارد.»

در همین رساله در مورد مخفی کاری چنین نگاشته شده است: «پنهان کاری جز به کار بستن روند عادی زندگی با کار انقلابی چیز دیگری نیست. این مهارت را فقط تشکلاتی دارند که در شرایط اختناقی و در زیر ضربه دشمن طبقاتی دست به پیکار می زنند. این تشکلات، تجارب خود و دیگران را جمع بندی کرده، وضعیت خود و دشمن را دقیقاً ارزیابی می نمایند. هر انقلابی در هر محیطی که کار می کند، با افرادی از هر جنس، سن، فکر و طبقه در پیوند قرار می گیرد، علاوه به این که نباید زندگی قانونی خود را از دست دهد، وظیفه جلب و جذب را داشته، باید به تبلیغ و ترویج و افشای جنایات امپریالیزم و مزدوران شان پردازد و با آگاهی دادن مردم، آنان را برای انقلاب آماده سازد. حجم این کارها مستقیماً به درجه پنهانکاری ارتباط می گیرد. در جاهائی که نفوذ افراد شریک طبقات حاکم، جواسیس و سرسختان ضد کمونیست کمتر است، می توان پر حجم تر کار کرد و در جاهائی به عکس آن. انقلابیون پنهانکار قادر اند این اندازه و حجم را با دقت بسنجند و فعالیت های شان را بر اساس چنان ارزیابی هائی سامان دهند...»

و بعد ضمن بررسی وظایف سازمان های استخباراتی در افغانستان آمده است: «در شرایط کنونی که ایالات متحده آمریکا، این بزرگترین چپاولگر جهان و متحد پیرش امپریالیزم انگلیس تصمیم دارند سال ها سرزمین ما را مستعمره قرار دهند، در کنار سازمان دادن دولت دست نشانده، طبقه بورژوا کمپرادور، ارتش، پولیس، محاکم و زندان ها، تلاش دارند تا بیشتر از همه شبکه جاسوسی «امنیت ملی» را تقویت نمایند... این تلاش ها نشان می دهند که امپریالیست ها زیر نام پروژه دموکراسی در صدد سازمان دادن رژیم خونخوار پولیسی در افغانستان بوده و انقلابیون به زودی با دستگاه مخوف سرکوب رو به رو خواهند شد. هم اکنون، دستگاه «امنیت ملی» در اکثر وزارتخانه ها، سفارتخانه ها (بسیاری از تعیینات وزارت خارجه در سفارتخانه ها از طریق «امنیت ملی» صورت می گیرد)، رسانه های همگانی، احزاب علنی و قانونی، مؤسسات تحصیلات عالی، انجوها، نهادهای جامعه مدنی، معارف، بخش تولید خصوصی و ارگ نفوذ فوق العاده داشته، حتی بخش هائی از پولیس و اردو را هم کنترل و نظارت می کند. بسیاری از مسؤولان این اداره در آمریکا و انگلیس درس می خوانند و تعلیمات نظامی را در آنجاها فرا می گیرند.

این اداره نه تنها در مورد القاعده و طالبان و یا دیگر به اصطلاح مخالفان دولت افغانستان فعالیت می کند که در تمام زمینه ها حرکت های سیاسی و مخصوصاً تشکیلاتی را زیر نظر می گیرد، خط سیاسی بسیاری از رسانه ها را تعیین می کند، به اکثر احزاب قانونی پول می پردازد و مخصوصاً تشکلات انقلابی غیر رسمی را از طریق نفوذی ها، کنترل تلفون ها، عکاسی، ثبت صدا و غیره زیر نظارت گرفته، اطلاعات معینی را آرشیف کرده، افراد خاصی را نیز کنترل می نماید. در سطح شهر کابل دهها مهمانخانه، محل ملاقات و محل رفت و آمد افراد خاص خود را ایجاد کرده، اکثر والی ها و ولسوال ها به مشوره و نظر این اداره تعیین می شوند. بگذریم از این که سی آی ای و انتلجنس سرویس با دهها دفتر، دیوان و زندان در کنار «امنیت ملی» به کار مستقل خود نیز می پردازند و جواسیس آنها به نام های مختلف در اکثر دفاتر انجوها، نهادهای جامعه مدنی، رسانه ها و نهادهای اجتماعی فعالیت دارند.

در شرایط کنونی ۲۶ کشور جهان با ۶۰ هزار جاسوس در افغانستان به فعالیت های استخباراتی مصروف بوده، به دنبال منافع خود سرگردان می باشند. اطلاعات ایران، آی اس آی، شبکه های اطلاعاتی روسیه، ترکیه، هند، عربستان سعودی، ازبکستان، المان، فرانسه و جاپان در کنار سی آی ای و انتلجنس سرویس فعال بوده و کابل به یکی از مراکز مهم هماهنگی ها و رقابت های جاسوسی در جهان مبدل شده است.

چنین کشمکش هائی به روشنی نشان می دهد که بالاخره این جدال ها باید برنده و بازنده داشته باشد و به این خاطر انقلابیون نمی توانند از سیر تا پیمای خود را زیر نام استفاده از شرایط علنی روی بازار کنند و در چنین گرداب اطلاعاتی و حضور این همه جاسوس، پنهانکاری را اصل قرار ندهند.»

رساله «پنهانکاری را رعایت نمائیم» بر استفاده از شرایط علنی و رابطه آن با مخفی کاری چنین تأکید می ورزد: «استفاده از شرایط علنی، موهبتی است که باید سازمان های انقلابی از آن سود ببرند. زیرا هیچ سازمانی در جهان قادر نیست که تمام اعضایش را پنهان نموده، کارهایش را به پیش ببرد. تلفیق کار علنی و کار مخفی باز هم به مهارت انقلابیون بستگی دارد، زیرا سنگینی پله کار علنی، سازمان را بی برش، لیبرال و معامله گر ساخته و به عکس آن را محافظه کار می سازد و اساس این اصل آن است که یک سازمان انقلابی باید به هیچ عنوان تشکیلاتش را علنی نسازد، بلکه عده معدودی که پوشش خاص طبیعی داشته و مورد پیگرد قرار ندارند، کارهای علنی را هدایت کنند.

ایجاد سازمان های پایه ئی و نفوذ در تشکلات صنفی و اجتماعی که رسمی و قانونی اند، شرکت در اعتراضات و نمایش هائی که به راه می افتد و سمت و سو دادن آنها، قلم زنی، صحبت و موضعگیری در رسانه هائی که به شکل قانونی کار می کنند، کار در مکاتب و مؤسسات تحصیلات عالی، کار در مؤسسات تولیدی و اجتماعات دهقانی و غیره تماماً زمینه هائی است که یک انقلابی می تواند از علنی بودن آن سود ببرد، بدون این که در چنین مواردی اندازه کار مخفی و علنی را رعایت نکند.

پنهانکاری یک اصل تشکیلاتی در مبارزه با دشمنان انقلاب است که نمی شود فقط سر را زیر ریگ فرو برد و ادعای آن را کرد. با رعایت و عدم رعایت این اصل می توان انقلابی و غیر انقلابی، بلشویک و غیر بلشویک بودن سازمان های انقلابی را محک زد. این ابتدائی ترین و جدی ترین معیاری است که باید با آن سره را از ناسره جدا کرد.

بعضی از سازمان هائی که در بیرون از کشور شکل گرفته و اعضای آن سال ها روی داخل را ندیده، عوض کابل در برلین به تجلیل روز کارگر می پردازند، ضرورتی به پنهانکاری نداشته تا زمانی که در بستر اختناق در داخل کشور امتحان نشوند، ممکن نیست انقلاب گوئی های شان را کسی باور کند. این منطق فلسفه مارکسیستی است که تغییرات فقط در داخل پدیده ها ممکن است و بعضی از تشکلات که با اندک چپه گرمی به بیرون می روند و تمام زمینه های رهایی را در کشورهای مجاور در اختیار دارند نیز با اصل پنهانکاری موافق نبوده، ضرورتی به رعایت آن نمی بینند. پنهانکاری فقط ضرورت آن عده از تشکلات و انقلابیونی است که متعهد به مبارزه و رهائی خلق از چنگال امپریالیزم بوده و لحظه ای از چنین تفکری فرو گذاشت نمی کنند و به این خاطر در رعایت مرز میان کار علنی و کار مخفی دقیق اند.»^۲

^۲ «پنهانکاری را رعایت نمائیم» رساله ای از «سازمان انقلابی افغانستان» در زمان «گروه پیشگام افغانستان» است که در اسد ۱۳۸۶ تهیه و در درون تشکیلات در دسترس رفقای سازمان قرار داده شده بود که کماکان محتوای آن به حالت خود باقی است. در این رساله ضمن موضعگیری، فنون مبارزه مخفی و استفاده از شرایط علنی تذکر داده شده است، که بنابر محرمیت تا اکنون انتشار بیرونی نیافته است؛ اما در اینجا لازم دیده شد که بخشی از موضعگیری های سازمان در زمینه پنهانکاری و کار علنی که ۱۰ سال قبل فورموله شده است، با خوانندگان شریک ساخته شود. «گروه پیشگام افغانستان»، در اوائل ایجاد با در نظر داشت علنی گرایی «چپ»ها و تجاوز امپریالیزم، با دوراندیشی این که امپریالیزم دشمن توده ها و انقلابیون است و انقلابیون نباید شکار بازی های شهرت طلبانه ای کردند که توسط امپریالیزم و دولت پوشالی راه اندازی شده، تصمیم به تحریر این رساله گرفت که نتایج مطلوبی در پی داشت.

عده ای، اینک پس از ۱۶ سال اشغال و تجاوز ظاهراً به اهمیت پنهانکاری پی برده اند، آنهم نه برای این که واقعاً علیه علنی گرایی هستند، بلکه برای این که بازار انجوبازی در حال کساد شدن است و چشمه های اقتصادی عمدتاً در دست دولت پوشالی متمرکز شده است. اینان اکنون اینجا و آنجا می گویند که «به جای تلفیق کار علنی با کار مخفی، به علنی گرایی غلتیده اند... به جای بردن آگاهی و فرهنگ انقلابی بین توده هائی که تازه با آن پیوند یافته اند عملاً روحیه و فرهنگ غیر پرولتری را ترویج کرده اند و بسیاری از آنان در سیمای آنان به جای انقلابیون مصمم و با تجربه سال ها مبارزه مسلحانه، لیبرال هائی را می بینند که هم و غم شان را کار علنی می سازد و می گویند که سازمانی مخفی کوچک ترین منافذ کار علنی و قانونی را باید فرصتی مغتنم بشمارد که بدون آن پیوندیابی با توده ها ممکن نیست. لیکن اگر این استفاده با احتراز از علنی گرایی و قانون گرایی توأم نباشد، فاجعه به بار خواهد آورد.»

سازمان انقلابی افغانستان در پرتو رساله «پنهانکاری را رعایت نمائیم»، در برنامه مصوب دومین کنگره سازمان تصویب کرد که سازمان «با مطالعه دقیق و مشخص از اوضاع کنونی، در کنار مبارزه مخفی و زیرزمینی تا حد امکان از شرایط علنی برای گسترش شبکه های سازمانی و تشکیلاتی اش و پیوند ارگانیک با توده ها سود خواهد برد و سازمان با این که پنهانکاری را اصل اساسی سازمانی می داند و فعالیت های علنی را مجرائی برای پیوند با توده ها و سرپوشی برای کار مخفی به حساب می آورد، به این باور است که مقولاتی چون جامعه مدنی، پلورالیزم، انجمن و دموکراسی لیبرالی در زیر چکمه های اشغال، کاربردی جز خدمت به امپریالیسم، ادامه استثمار و تفاوت های عمیق طبقاتی، اشاعه فقر، بیکاری، اعتیاد و تن فروشی نداشته، تیورین های بورژوائی با این تبلیغ که گویا ترقی و تعالی جامعه در پرتو این مقولات میسر است، عمر اشغال و حاکمیت جنایتکاران جهادی و غیر جهادی را افزایش می دهند.»

سازمان انقلابی افغانستان باور دارد که از دو دید (کمونیستی و اپورتونیستی) می توان به فعالیت علنی برخورد کرد. ویژگی اصلی اپورتونیست ها به قول لنین عبارت است از تسلیم شدن به وضعیت آنی، ناتوانی مقاومت در برابر هر آنچه متداول روز است و کوتاه بینی و جبن سیاسی. اپورتونیسم یعنی قربانی کردن منافع درازمدت و اساسی حزب در ازای منافع آنی، زودگذر و کوچک. اپورتونیست با کوچکترین رونق اقتصادی، کوچکترین بهبود در تجارت و احیای لیبرالیزم بورژوائی، فریاد می کشد: «بورژوازی را نترسانید، نرانید»، «جمله پردازی» تان در باره انقلاب اجتماعی را کنار بگذارید.^۳ از این رو ما فعالیت علنی اپورتونیستی را که در نهایت به خیانت به انقلاب و توده ها می انجامد، مطرود و فعالیت علنی انقلابی را رعایت می کنیم و باور داریم که «وظیفه میرم ماست که از دو مسأله دفاع کنیم و آن تلفیق کار علنی و غیر علنی است که خصوصاً از ما می خواهد که با هرگونه «کم بها دادن به نقش و اهمیت» حزب غیر علنی مبارزه کنیم. دفاع از موضع حزب در باره مسایل کم اهمیت تر، با معیارهای متعادل تر، در موارد خاص و در چارچوب قانونی، دقیقاً یک ضرورت است که به خصوص از ما می خواهد تا نسبت به آن دقت نظر داشته باشیم تا سر و ته این اهداف و شعارها زده نشود، تا شکل تغییر یافته مبارزه، محتوای آنها را از بین نبرده و از خصلت مبارزه جویانه آنها نکاهد، و نیز دورنمای تاریخی و هدف تاریخی پرولتاریا را تحریف ننماید...»^۴

رعایت رابطه میان کار مخفی و کار علنی برای انقلابیون اهمیت خاصی دارد. زیرا آنانی که به فعالیت علنی دست می زنند مربوط به سازمان مخفی و زیر زمینی و غیر قانونی هستند که مبارزه علیه اشغالگران و ارتجاع در صدر برنامه های مبارزاتی شان قرار دارد و در کشوری که استبداد، ارتجاع و امپریالیست ها حاکم هستند و دیر یا زود به چنوار کمونیست ها خواهند پرداخت، کار علنی بدون رعایت مخفی کاری و هدایت آن توسط هسته مخفی در پرتو اصول انقلابی و کمونیستی، علنی گرائی و قانون گرائی است که بدون شبهه با سازش با دستگاه حاکمه، ارتجاع و امپریالیست ها اجراء خواهد شد و چنین کاری ضمن این که انقلابی نیست، شدیداً ارتجاعی و به سود امپریالیست ها و تقویت سیاست های ریفورمیستی اشغالگران است. از همین رو لنین تأکید می کند که «در میان توده کارگران تمایل به فعالیت زیرزمینی احیاء می شود و رشد می کند و احترام به فعالیت زیرزمینی بار دیگر زنده می گردد. آن کسی که این واقعیت را آسفار می داند یک لیبرال است نه یک سوسیال دموکرات، یک ضد انقلابی است و نه یک دموکرات... تنها فعالیت

اینان می دانند و بهتر از همه می دانند که علنی گرائی و قانون گرائی شان، مدتهاست فاجعه به بار آورده است. اگر از ده نمونه فاجعه بار علنی گرائی و قانون گرائی شان بگذریم، اوج این فاجعه را در تجمع های حاشیه ئی کنفرانس بروکسل دیدیم که چگونه سه کارکن انات جامعه مدنی که محصول همان علنی گرائی، قانون گرائی و انجورگرائی فاجعه باری هستند که «لیبرال ها» سال های سال ترویج کرده اند، در این اجلاس آن چیزی را بر زبان آوردند که این «لیبرال ها» قبلاً گفته اند و بسیار هم گفته اند.

^۳ «رادیکال روسی در شکاف درجه (تفنگ قوی است)» (چاپ شده در وستینگ ژرینی شماره ۱۸ اکتوبر، ۱۹۰۶). در باره مبارزه علیه رویونیسم، لنین

^۴ به سوی وحدت، لنین

زیرزمینی است که مسائل انقلاب رو به رشد، هدایت کار انقلابی سوسیال دموکراتیک و جذب توده های کارگر دقیقاً از طریق این کار را مطرح می کند و برای آنها راه حل ارائه می دهد.» (توده کارگران و فعالیت زیرزمینی، ۱۹۱۳)

کار علنی در شرایط استعماری امروز و در حاکمیت استبداد و اختناق و حتا در کشورهای غربی نیازمند سازمان ها و هسته های مخفی است که اشغالگران، رژیم پوشالی و فاشیست های دینی و غیر دینی و طبقه حاکمه سرمایه به آن دسترسی نداشته باشند و با رعایت مخفی کاری ادامه کاری انقلابی را تضمین کرده بتوانند.^۵ البته باید تذکر داد که کار مخفی به معنای زندگی کردن در خانه های سازمانی و خود را از صفوف - به استثنای «کلاس رفقاء» - پنهان کردن نیست، بلکه مبارزه در متن حوادث و در کنار توده ها و مثل توده ها زندگی کردن است تا دشمن نتواند انقلابیون را از توده ها تشخیص نماید. سازمان مخفی به معنی زیرزمینی شدن و در لاک خود پوسیدن نیست. زیرا یک مبارز ناگزیر است در جایی کار کند، در منطقه ای زندگی کند، خانواده و دوستان و اقاربی داشته باشد و روابط اجتماعی روزانه اش را تأمین کند. چنین مبارزی را همه می شناسند، نام و هویت خانوادگی اش را می فهمند، با محل کارش آشنائی دارند، اما چیزی را که باید همه ندانند، عضویت، جایگاه و روابط او در سازمان مخفی کمونیستی است.^۶

انقلابیون باید در جامعه حضور داشته باشند، به کار و زندگی عادی خود مثل سایر توده ها ادامه بدهند، کار کنند و با هوشیاری انقلابی در راستای تطبیق کار مخفی و کار علنی تلاش کنند و خود را از ضربه دشمن در امان نگه دارند. در چنین حالتی می توان به حیث مبارزان فعال در کارهای علنی توده ئی شرکت کرد و آنها را سمت و سو داد. برای انقلابیون لازم و حتمی نیست که رهبران علنی خودساخته اکسیون های علنی شوند، زیرا این توده ها هستند که رهبران علنی را خلق می کنند، نه دستور و هدایات هسته مخفی دورافتاده از توده ها و جا خوش کن در خانه های سازمانی. فراموش نباید کرد که اگر از یک طرف یک مبارز انقلابی، زندگی مخفی دارد، از طرف دیگر باید در میان توده ها و جنبش های توده ئی کار کند؛ توده هائی که زندگی عادی، نورمال، علنی و قانونی داشته و چیزی برای پنهان کردن ندارند. توده ها نمی توانند اعتراض مخفی داشته باشند، تظاهرات مخفی داشته باشند، اعتصاب مخفی داشته باشند و... حرکت، اعتراض و جنبش های توده ئی همه علنی هستند. جنبش هائی که در کارخانه ها، شرکت ها، جاده ها و اجتماعات جریان دارند، همه علنی هستند. مبارزات توده ئی علنی است، اعتراضات توده ئی علنی است، اعتصابات زحمتکش علنی است، تظاهرات و تحصن و جنبش های توده ئی علنی هستند. هنگامی که شکل مبارزه توده ها چه

^۵ کمونیست های انقلابی مجاز نیستند که هویت تشکیلاتی و چپی شان را حتی در کشورهای غربی افشاء نمایند و در دام آزادی بیان، تظاهرات خیابانی، اکسیون و نشرات و... دول سرمایه داری بیفتند. هرگاه سرمایه نیرومند شدن و قوام یافتن کمونیست ها را برای رهبری جنبش های توده ئی ملاحظه کند، دول سرکوبگر سرمایه آرام نخواهند نشست و بی درنگ به سرکوب کمونیست ها مبادرت خواهند ورزید. چپ های انقلابی که در خارج از کشور به سر می برند، باید جداً آگاه باشند که در صورت کار مستمر و پویای آنان، حتی همین «امنیت ملی» دولت پوشالی آرام نخواهد نشست و از وسایل و ابزارهای گوناگون به شمول ترور برای خاموشی رفقای چپ استفاده خواهد نمود. رفقای ما باید از اشرف دهقانی، زنده یادان داکتر غلام حسین فروتن و تراب حق شناس بیاموزند که حتی در همان خارجه، پنهانکاری را رعایت نمودند، چون به خوبی درک می کردند که دشمن طبقاتی کین توز، کمونیست های فعال را در هیچ گوشه ای از جهان آرام نمی گذارد.

رفقای انقلابی ما در خارجه نباید احتیاط را فراموش کنند و وارد بازی های دموکراسی بورژوازی شوند و با عکس و نام اصلی در فضای مجازی و با نام های اصلی در اکسیون ها خود را چهره کنند. «چهره سازی» درخور خصوصیت یک انقلابی نیست، بلکه ویژگی بارز یک خرده بورژوازی شهرت طلب است که با اخلاق کمونیستی در شرایط کنونی ما سازگاری ندارد.

^۶ شماری از سازمان ها چنان لیبرال، بی برش و به بازار مکاره تبدیل شده اند که در آن قطعاً نمی توان چیزی به نام پنهان کاری یافت. مثلاً، یکی از این سازمان ها هر ساله «محفل یادبود» برگزار می کرد و افرادی با گرایش های گوناگون و تشکلات مختلف، حتی شماری از «تسلیم طلبان غوند شمالی» را نیز دعوت می کرد و صد تا دو صد نفر گردهم می آمدند تو گوئی اینجا اندیوال بازی است و نه یک سازمان مخفی بلشویکی که راه درازی برای مبارزه انتخاب نموده است. آنان پکنیگر را خوب شناسائی می کردند، حتی تلاش می کردند بفهمند که کی مربوط به کدام خانواده است. وقتی عده ای از آنان سال ها بعد، تصادفاً پیش رویت سبز می شوند، همان قصه «محفل ۱۲ نومبر» را تکرار می کنند؛ هرگاه منکر شوی که با چنین مسأله ای بیگانه هستی، با پرروئی می گویند که در جریان هستیم، کاکا فلانی خان گفته است که حالا با ما نیست و با سازمان دیگر کار می کند و هی شله می شود و شله می شود که رهبر تان کیست؛ چون در همان بازار مکاره خوب یاد گرفته اند که «رهبر» را بشناسند تا تعظیم را فراموش نکنند! این است فصاحت علنی گرایی در یک هسته ظاهراً مخفی. چرا یک کمونیست انقلابی حق نداشته باشد، چنین هسته ای را تنها و تنها برای همین فصاحت علنی گرایی ترک نکند؟

برای احقاق حقوق صنفی و چه هم علیه استبداد و ارتجاع و اشغالگران و دولت پوشالی علنی باشد، توده ها در این مبارزات علنی، رهبران خود را پیدا می کنند، آنان را به پیش می رانند و نور و بر آنان جمع شده، اعتراضات گسترده تر شان را سازمان می دهند. توده ها، جسورترین، مبتکرترین و آگاه ترین انسان ها را به حیث رهبران شان قبول می کنند.

یک سازمان انقلابی با کار در میان توده ها می تواند جدی، پیگیر و مبارز به حساب رود. اگر یک سازمان نتواند در میان توده ها فعالیت نماید، آنهم فعالیت دوامدار، زنده و همه جانبه، این سازمان دیر یا زود فاقد اهمیت می شود. سازمان هائی که به بهانه «رعایت مخفی کاری» و کار علنی را «دام و دانه» دانستن و یا «مصونیت قضائی» عنوان کردن، با توده ها پیوند نداشته باشند، به بیماری مزمن «اشرافیت چپ»⁷ مبتلا می شوند و به طور مفتضح این اشرافیت را تئوریزه کرده، در غوندی خیر نشسته شعار «جنگ خلق» در هالند سر می دهند و «راه پیمائی طولانی» از برلین به هامبورگ راه می اندازند و بعد هم با غر و فش آن را در وب سایت ها و نشرات شان انعکاس می دهند؛ تو گویی در نیم کره شمالی سوسیالیزم را به پیروزی رسانده و بشریت را از ستم امپریالیزم نجات داده اند!⁸

این که کدام تشکل چه شیوه ای برای کار علنی رویدست می گیرد، تابع مشی و سیاست همان تشکل است. اگر یک تشکل به نیروی لایزال مردم باور نداشته باشد و از شرکت در میان جنبش های توده ئی به بهانه جوئی های متعدد شانه خالی کند، این نوع تشکل در کار علنی دچار اپورتونیزم می شود. این اپورتونیزم می تواند به شکل راست و گاهی هم به شکل چپ تبارز کند. در کشور ما به وضوح دیده می شود شماری از آنانی که به نیروی لایزال توده ها باور ندارند، به انجوها چسبیدند و انجمن های سرکاری تمویل شده از غرب و احزاب علنی راه انداختند و گاه گاه برای نشان دادن روابط شان با غرب، از چاپ جوایز کنگره امپریالیستی امریکا تا مدال های امپریالیستی نیز ابا نوردیدند. اپورتونیزم

⁷ عده ای به نام «مانویست» که از توده ها چون «جن از بسم الله» می ترسند و فرار را بر قرار ترجیح داده اند، مبتلا به بیماری «اشرافیت چپ» هستند. اینان که از کنار توده های کشور فرار کرده اند، برای ترضیه خودخواهی های روشنفکرانه شان به تفنن «مارکسیزم مطالعه ئی» چسبیده اند و قیم مابانه از توده ها و مردم می خواهند که اینان را به حیث رهبران کمونیست قبول کنند. اینان که توان سپری نمودن یک روز را در کنار توده ها ندارند، در هالند برای توده ها حزب می سازند و «جنگ خلق» راه می اندازند.

یکی از کسانی که به بیماری «اشرافیت چپ» مبتلا است، «پولاد» نام دارد. او برای فرارش به استخبارات هالند توضیحاتی جالبی دارد: «حتی زمانی که مصاحبه کننده گفت که مانویسم یعنی تروریسم. من در پاسخ گفتم که این عقیده و نظر امپریالیست ها و مرتجعین است. او به جواب من گفت که چرا به این کشور امپریالیستی پناهنده شده ای؟ من در پاسخ به وی گفتم که در این کشور اکثریت قاطع آن ها کارگران و دیگر زحمتکشان هستند!»⁹ اولاً، نفهمیدیم که آیا در جهان کشوری وجود دارد که اکثریت آن سرمایه دار باشد که «مانویست» فراری از آن منجزر و به کشوری با اکثریت قاطع کارگران و زحمتکشان (هالند) فرار کرده است؟ ثانیاً، ما تصور نمی کنیم که یک فراری از چنین جراتی برخوردار باشد و استخبارات هالند هم مجمعی از ساده لوحانی باشد که این فراری شعار ضد امپریالیستی فریاد کند و آنان هم لبیک بگویند. به نظر ما، او صاف و ساده گفته است که زمانی عضو سازمان پیکار بوده، آن سازمان را با انجوبازی به سمت انحلال برده و اکنون از مبارزه دست به سر شده، تصمیم دارد در هالند علیه جنبش انقلابی و رهبران آنان با کسوت «مارکسیستی» سمپاشی کند که قناعت طرف مقابل را هم فراهم ساخته است.

⁸ «حزب» کمونیست مانویست افغانستان» کار علنی را «دام و دانه» امپریالیست ها می داند: «پس در شرایط فعلی نظراً و عملاً و تا حد معینی استفاده از اشکال علنی مبارزه ممکن است و در واقع همین وضعیت، جنبه خطرناک شرایط فعلی برای منسوبین جنبش چپ افغانستان را تشکیل می دهد و نه خطر فوری شکار قهری انقلابیون توسط نیروهای مذهبی. در واقع باید گفت که شیوه عمده فعلی شکار انقلابیون توسط امپریالیست ها و مرتجعین مربوط به رژیم دست نشانده، استفاده از «دام و دانه» است و نه تیر و خنجر.» (نگاه اولیه ای به «برنامه و اساسنامه سازمان انقلابی افغانستان»)

برداشت عامیانه، ضد انقلابی و ضد کمونیستی «حزب» از مبارزه علنی و آن را «دام و دانه» امپریالیست ها خواندن و به آن جنبه خطرناک شرایط فعلی دادن، در حقیقت فرار از کار میان توده های ستمدیده تلقی می گردد و لمپدن در لاک گروهی.

همین گونه، «پولاد» در شرایط اشغال، کار علنی را بدون مصونیت اشغالگران محال می داند. او که عرصه هیچ نوع کاری را ندارد، تصور کودکانه از کار علنی دارد و آن را با کار سوسیالیستی خلط می کند. بر همین مبنا است که می نویسد: «حتی در دموکراسی های بورژوائی در کشورهای سرمایه داری هم کمونیست های انقلابی نمی توانند به آسانی فعالیت علنی نمایند.»

«پولاد» که توان تحلیل و تجزیه پیوند کار مخفی با کار علنی را ندارد و از سوی دیگر در تلاش است تا «مارکسیزم ناب مطالعه ای و نوشتاری» اش را تیرنه کند، علیه کار علنی تلوار می کشد و آن را در خدمت اشغالگران می داند؛ اما او خوب می فهمد که کار علنی ارتجاعی، غیر انقلابی و ضد کمونیستی با کار علنی انقلابی، پیشرو و کمونیستی تفاوت ماهوی دارد. ولی چه چاره ای دارد جز این که علیه کار علنی قیام کند تا فرارش را استتار نماید، زیرا اگر با کار علنی موافقه کند، از او ناگزیر خواسته می شود که او در کجا و به چه شکلی کار علنی انجام خواهد داد، در میان توده های ستمدیده یا در محل اقامتش در هالند؟

مزمّن راست که مدتهاست چون اختاپوس بر بدنه آنان چسبیده، به فساد سیاسی تبدیل شده و ضربات مهلکی بر اعتبار جنبش چپ وارد ساخته است که نمی توان آن را خیانت به توده ها و انقلاب به حساب نیاورد.

انقلابیون کار علنی را نه برای سوق تشکیلات به سوی فساد سیاسی بلکه در کنار فعالیت مخفی برای پیوند فشرده با توده ها و آگاهی آنان، تقویت پیوند توده ئی و کسب اعتماد و باور توده ها انجام می دهند. روابط با سفارت خانه ها، وزرای خارجه و رؤسای جمهور اشغالگران، پارلمان های اشغالگران، انجوبازی، ایجاد نهادهای دالرزها و یوروزا و... نه تنها جزء فعالیت های علنی و دموکراتیک به حساب نمی روند، بلکه عملاً باعث خدمت به اشغالگران و گریز از توده ها، خانه نشینی سازمانی و عدم اعتماد و باور توده ها بر انقلابیون می شود. آنانی که تلاش می کنند فعالیت های علنی خود را بر نهادهای انجوائی حمایت از زنان و کودکان، ساختن پرورشگاه ها و کمک به قربانیان جنگ و شلتربازی ها آباد کنند، مورد تحسین و تکریم اشغالگران قرار می گیرند، زیرا اشغالگران با صراحت اعلام کرده اند که برای حمایت از حقوق زنان و کودکان به افغانستان آمده اند و به همین منظور فندهای میلیون دلاری را برای تربیت یتیم ها و دستگیری از قربانیان جنگ و زنانی که مورد خشونت واقع شده اند، اختصاص داده و تشکلات انجوائی را با دل و جان کمک و یاری می رسانند. متخصصان اشغالگران در بخش های مختلف به کمک تشکلات سیاسی می آیند، فلم سازان برای فعالیت های این تشکلات فلم می سازند، نویسندگان کتاب می نویسند، مستندسازان مستند تهیه می کنند، خبرنگاران خبر و گزارش آماده می کنند، بنیادسازان زمینه سفر و معالجه منسوبین شان را مساعد می سازند و... و به این شکل به سازمان مخفی (اگر وجود داشته باشد) آهسته آهسته نفوذ نموده، به شناسائی حدود و ثغور تشکیلاتی آن پرداخته، ساحة فعالیت ها و روابط آن را کتگوری کرده، به طور مستقیم و غیر مستقیم در اختیار نهادهای استخباراتی قرار می دهند و بالاخره با امکانات فراوان مالی چنین سازمانی را از درون منفجر می کنند.

فعالیت علنی، دکان و فروشگاه درآمد پولی و مکان نان پیدا کردن و تأمین مصارف خانه های سازمانی و «تقاعد مبارزاتی» نیست، بلکه بستری برای پیوند ارگانیک با توده هاست، پرورش توده هاست، آموختن از توده هاست، آبدیده شدن در میان توده هاست، کمک به رهبران علنی توده هاست تا سمت و سو داده شوند، جذب بهترین های آنان به تشکلات انقلابی است، تقویت روحیه طبقاتی است، ترغیب و تشویق اتحاد و همبستگی توده هاست و...

فعالیت علنی برای «چهره سازی» نیست. کمونیست های انقلابی حق ندارند فعالیت علنی را که بدون شک و تردید با خطرات احتمالی همراه است، برای «چهره سازی» استفاده کنند و چهره ها را برای درآمدزایی و به دست آوردن امتیازات. فعالیت علنی ارضای خودخواهی روشنفکرانه نیست، شهرت و طعنه زدن و پیغور دادن نیست. فعالیت علنی، بر روی سیاست انقلابی، برای کمک به هدف اصلی رویدست گرفته می شود؛ اگر چنین نباشد، بهتر آن که نباشد، زیرا چهره سازی، به جاده ریختن های تشکیلاتی و ماجراجوائی های مبتذل، نه تنها به هدف اصلی یاری نمی رساند، بلکه هدف اصلی را لطمه می زند، زیرا شهرت طلبی ها و چهره سازی های کاذب از طریق فعالیت علنی، صفوف، هواخواهان و افراد مرتبط (احتمالاً توده ها) را با خطرات امنیتی روبه رو می سازد، چیزی که به جز لطمه زدن جنبش توده ئی، پیامد دیگری ندارد.⁹

⁹ آنانی که در «با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم!» می نوشتند که «برای جریان تحت رهبری «س - ج - م» دیگر بمنزله ایفای وظیفه عظیمی درآمده بود که شعار چند متری «شعله جاوید» را به عنوان تاج افتخار پیشاپیش همه بلند کرده و ساعت ها را در داخل پوهنتون یا چند خیابان همین شهر بدون توجه به سطح مخاطبین و خواست های خلق به سخنرانی های بیپوده بگذرانند، نطق ها و سخنرانی های که فقط می توانست در خدمت ارضای امیال ارتجاعی به معروفیت رسیدن و زبانزد شدن خود نطقان باشد.» اکنون خود دچار همین وضعیت شده اند و برای معروفیت و چهره سازی - خلاف سخنرانان و نطقان جریان دموکراتیک نوین که حرف های جدی برای گفتن داشتند - وظیفه عظیم آنان را نطق های سرکاری در خیمه لویه جرگه و پارلمان و جاده ها و مراسم دادخواهی و انجوائی و سفرهای غربی می سازد، که از این طریق به معروفیت و شهرت رسیده اند، تا جایی که در قصر سفید بر زبان «اوباما» نیز جا گرفتند.

کار علنی نباید به هدف پروپوزل سازی صورت بگیرد. انقلابیون حق ندارند فعالیت علنی را به پروپوزل سازی تبدیل کنند و در اول و آخر هر اکسیون یک درجن کمره دار ته و بالا بدونند. توده های مردم از چنین کاری نفرت دارند، تصور می کنند برای پروژه سازی مورد استفاده قرار گرفته اند و یا هم برای سود سکتاریستی تشکیلاتی. هدف ما از فعالیت های علنی، تهیه جزوه از «انعکاس فعالیت ها در مطبوعات» نیست، بلکه هدف ما چنانچه تذکر رفت پیوند با توده ها به منظور ایجاد جنبش های توده ئی و بردن سیاست درست میان توده ها و بلند بردن آگاهی توده هاست.

فعالیت علنی، توزیع مواد کمکی و ادویه نیست؛ توزیع کمک های خیرخواهانه نیست. کمونیست ها حق ندارند توده ها را گدا تربیه کنند، کمونیست ها حق ندارند آتش کینه و خشم توده ها را از اشغالگران، دولت پوشالی و چپاولگران و غارتگران با دادن مواد کمکی و خیریه خاموش نمایند. وظیفه کمونیست هاست که آتش کینه و خشم توده ها را فروزانتر سازند، نه این که با دادن مواد کمکی و انجام فعالیت های خیریه، آنان را به کتله های منتظر رزق دهنده های موهبتی تبدیل کنند. تجارب نشان داده است که پیوندهائی که بر اعطای کمک های آرد و روغن و ادویه ایجاد شده است، پیوندهای زودگذر بوده و روحیه سلحشورانه توده ها را کشته است. با دادن روغن و آرد و توزیع کمک های خیریه، ما توده ها را به جای این که آموزش انقلابی بدهیم، آنان را طماع به بار می آوریم، به خصوص که حالا توده ها به خوبی می دانند که در پشت هر کمک خیریه چه چپاول و غارت پروژه ای نیست که جریان ندارد.

کمونیست ها در کنار فعالیت علنی غیر قانونی می توانند در فعالیت های علنی قانونی نیز شرکت کنند، اما نباید تمام فعالیت علنی را محدود به فعالیت علنی قانونی بسازند. فعالیت علنی قانونی منوط به شرایط هر کشور است. در صورت حاکمیت مطلق استبداد که هیچ روزنه ای برای فعالیت علنی انقلابی موجود نیست، مشکل و دشوار خواهد بود که کمونیست ها در فعالیت های علنی قانونی شرکت کنند. در صورت به دست آوردن چنین روزنه ای، انقلابیون ناگزیر هستند متوجه درجه بالای ریسک شرکت شان در فعالیت های علنی قانونی باشند. اما در حاکمیت های ارتجاعی و کشور های اشغال شده که به نهادهای اجتماعی ظاهراً «دموکراتیک» اجازه فعالیت داده می شود، کمونیست ها وظیفه دارند وارد این نهادها شوند و در آن به سود توده ها و انقلاب به فعالیت بپردازند.

لنین می گوید: «حزب متشکل است از هسته های غیر قانونی سوسیال دموکرات که باید با توسعه هر چه گسترده تر و پر شاخ و برگ تر شبکه ای از انجمن های کارگری قانونی مختلف «تکیه گاه هائی به منظور فعالیت در بین توده ها» برای خود ایجاد کند.»

تکیه گاه هائی که لنین از آن یاد می کند، انجمن ها و سازمان های اجتماعی و صنفی کارگران و زحمتکشان است، نه حزب علنی ثبت شده در رژیم پوشالی. فعالیت احزاب قانونی و راجستر شده که در چارچوب قانون اساسی دولت پوشالی تنظیم شده اند، به هیچ صورت فعالیت علنی انقلابی شمرده نمی شود، بلکه قطعاً یک فعالیت ریفورمیستی است. انقلابیون برای فعالیت های علنی می توانند به عوض احزاب رسمی قانونی از سازمان های اجتماعی صنفی در چارچوب فعالیت های قانونی استفاده کنند. بهتر خواهد بود اگر این سازمان های اجتماعی توسط خود زحمتکشان ایجاد شده باشد. در صورتی که چنین نباشد، وظیفه انقلابیون است که برای ایجاد آن همکاری و فعالیت نموده و یا خود دست به ایجاد چنین سازمان هائی بزنند، ولی نباید فراموش کنند که این نوع سازمان ها اترقگاه تشکیلاتی انقلابیون نیست، بلکه دریچه ای برای جلب و ایجاد پیوند فشرده با توده ها است.¹⁰

¹⁰ «شکل های تکاملی که به انقلاب منجر می شوند، تغییر یافته اند. از این واقعیت ما چنین نتیجه می گیریم که اشکال سازماندهی باید تغییر یابند، که شکل «هسته»ها باید انعطاف بیشتری داشته باشد و این که تکامل این هسته ها در بیشتر اوقات نه به صورت مستقیم، بلکه با واسطه سازمان های «پیرامونی» قانونی صورت می گیرد و غیره. سازمان های قانونی تکیه گاه هائی هستند که امکان می دهند ایده های هسته های

قابل تذکر است که انقلابیون باید برای ورود به انجمن ها و اتحادیه های ارتجاعی که دولت پوشالی آنها را تأسیس و برای اغفال مردم مورد بهره برداری قرار می دهد، محتاط باشند؛ زیرا دولت پوشالی قطعاً اجازه نمی دهد که انقلابیون لگام این گونه سازمان های اجتماعی را از دست غلامان حلقه به گوش دولت دست نشانده بیرون بکشند. انقلابیون ضمن این که فعالیت در چنین انجمن ها را برای سمت و سو دادن آن فراموش نمی کنند، نباید انرژی خود را که می توانند در انجمن های زحمتکشان مورد استفاده قرار دهند، در این گونه نهادها هدر دهند.¹¹

غیر قانونی به درون توده ها نفوذ کنند. این بدان معناست که ما شکل تأثیرگذاری خود را تغییر می دهیم، به این منظور که به این تأثیرگذاری جهت غیر قانونی بدهیم.» (حزب غیر قانونی و فعالیت های قانونی - لنین)

«هر کارگر سوسیال دموکرات باید به قدر امکان به این سازمان ها یاری نماید و در آن ها به طور فعال کار کند. این درست است. لیکن این به هیچ وجه به نفع ما نیست که خواستار آن شویم که اعضای اتحادیه های صنفی فقط سوسیال دموکرات ها باشند: این امر دایره نفوذ و تأثیر ما را در توده محدود خواهد ساخت. بگذار هر کارگری که به لزوم اتحاد برای مبارزه علیه کارفرمایان و حکومت پی می برد در اتحادیه صنفی شرکت نماید. اگر اتحادیه های صنفی همه کسانی را که فهم شان ولو فقط تا این درجه ابتدائی رسیده باشد، متحد نمی ساختند، اگر این اتحادیه های صنفی سازمان هائی بسیار وسیع نبودند، آن وقت خود هدف اتحادیه های صنفی هم غیر قابل حصول می شد و هر قدر که این سازمان ها وسیع تر باشند همان قدر نفوذ و تأثیر ما نیز در آن ها وسیع تر می گردد...» (چه باید کرد؟ - لنین)

¹¹ مثلاً، «اتحادیه ملی کارگران افغانستان» قطعاً یک اتحادیه ارتجاعی است که برای اغفال کارگران مورد بهره برداری قرار می گیرد. این اتحادیه که عضویت سازمان بین المللی کار را دارد، در خدمت دولت پوشالی و اشغالگران قرار دارد. انقلابیون می توانند به طور نفوذی در این اتحادیه کار کنند، اما باید اصل «حق داشتن، اندازه نگه داشتن و سود جستن» را رعایت کنند و نباید بیش از نیاز نیروی خود را در چنین اتحادیه ای ضایع کنند.